

## گزارش دوم

در نتیجه فعالیتهای گسترده فدراسیون، روز پنجشنبه ۵ دسامبر ۲۰۰۲ دو تن از خبرنگاران روزنامه یتوبوری پستن در مراجعه به دفتر فدراسیون به مدت ۴ ساعت با ۲۰ نفر از پناهندگان مخفی و مسئولین فدراسیون با جزئیات در ارتباط با مشکلات پناهندگان مخفی گفتگو کردند و روز شنبه هفتم دسامبر آن را به چاپ رساندند. این روزنامه مصاحبه مفصلی از حسن پناهی یکی از اعضای هیأت دبیران فدراسیون سوئد و همچنین صحبت‌های چهار خانواده از پناهندگان مخفی با عکسی جمعی از آنها را بچاپ رسانده است.

### خلاصه ای از ترجمه این گفتگوها به شرح زیر میباشد.

در این روزنامه آمده است. روبروی جمعیتی ۲۰ نفره از زن و مرد و بچه نشسته ام که همگی افسرده و نگران از آینده زندگی خود به نظر می رسند. **سروش مختاری** دو فرزند خود را همراه دارد؛ پسر کوچکش روی زانوهای پدر نشسته است و با دستهای پدر بازی می کند. سروش می گوید پسر بزرگترم همیشه به من می گوید تو هم در ایران از پلیس می ترسیدی هم در اینجا مگر تو چکار کرده ای؟ سروش می گوید من در ایران بجرم فعالیت و همکاری با یک سازمان چریکی به مدت ۶ سال زندانی بودم و در زندان شکنجه شده ام. سروش می گوید من مطمئن هستم اگر به ایران برگردم اعدام خواهم شد. سروش آه می کشد و می گوید من در شرکت نفت کار می کردم، ابتدا بدلیل هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق اخراج شدم و سپس مرا دستگیر کردند و به مدت ۶ سال زیر سختترین شکنجه های جسمی و روحی قرار داشتم هنوز آثار آن در بدنم پیداست. سروش می گوید من به مبارزه خود برای زندگی در سوئد ادامه خواهم داد.

روزنامه یتوبوری پستن می نویسد، زینت یکی دیگر از پناهجویان مخفی است که اکنون

دو سال و سه ماه است به صورت مخفی در یتوبوری زندگی می کند. او در ایران روزنامه نگار بوده است. او بعد از اینکه مطلبی در مورد حقوق زنان و کودکان و روش برخورد دولت به آنها نوشته بوده مدتی زندانی شده است. او می گوید هنگام آزادی ام از زندان تحت کنترل نیروهای اطلاعات رژیم اسلامی بودم. زینت می گوید که از طریق قاچاقچی و از ترس زندان مجدد و برای نجات جانش ناچار به ترک ایران شده است. زینت می گوید من برای نجات جان خودم از تمام سرمایه زندگی ام گذشتم، که امروز احساس می کنم چیزی برای زندگی ندارم. آرزو می کردم که در این کشور آینده ای داشته باشم بخاطر اینکه در این کشور حداقل به درجه ای برای زنان آزادی وجود دارد و زنان نقش برجسته ای در حیات جامعه دارند.

**مهیار** پسر ۱۳ ساله مهران میگوید: "همیشه از اینکه مبادا پلیس مرا دستگیر کند؛ میترسم".

**مهران** و خانواده اش یکسال است که مخفیانه زندگی میکنند.

مهران میگوید "این زندگی که ما داریم بی ارزش است، اما با این وجود از جهنم اسلامی ایران بدور هستیم".

اینجا گروهی از مردم که رویهمرفته ۲۰ نفر هستند، جمع شده اند. این گروه از تعدادی بزرگسال و تعدادی کودک و نوجوان تشکیل شده است. اینها با چشمانی غمگین و افسرده به آینده مینگرند. این نگاههای غم انگیز نشانه ای از ناامیدی و افسردگی، بی خوابی و نگرانی و اضطراب همیشگی را حکایت میکنند.

اینها در مورد تمام جزئیات داستان فرار خود از کشور زادگاهشان صحبت میکنند. این گفتگوها بخشی از سرنوشت این انسانهاست.

**مهران** از سال ۱۹۹۹ ایران را ترک گفته است. او بدلیل فعالیتهای سیاسی ناچار به ترک ایران شده است. او و **همسرش افسانه** و پسرشان مهیار ناچارند هر ماه دو بار، بار و بنه خود را در ماشینی بگذارند و محل اقامتشان را از این خانه به خانه دیگر

منتقل کنند. اینها از ترس علنی شدن و دستگیری توسط پلیس، تن به این جابجایی ناخواسته داده اند.

مهران میگوید " ما همیشه نگران هستیم. ترس دائم از پلیس و دیپورت و اخراج، کابوس وحشتناکی است که سایه خود را بر تمام زوایای زندگی ما انداخته است. وقتی قدم میزنیم و در خیابان هستیم، از این که مبادا کشف شویم مضطربیم. در خانه که هستیم از اینکه مبادا توسط همسایه یا کسان دیگر گزارشمان داده شود؛ خواب نداریم. ما هر روز صبح با کابوس این ترس و نگرانی از خواب بیدار میشویم.

مهیار پسر ۱۳ ساله این خانواده گریه کنان میگوید "من همیشه از اینکه توسط پلیس دستگیر شوم میترسم. من نمیتوانم در کلاس حواس خود را متمرکز کنم. من مجبورم به همکلاسیهایم در مورد محل سکونتت مرتبا دروغ بگویم. من با افکار پریشان به خانه می آیم و می خوابم. او همراه با خنده و گریه و پس از قدری سکوت میگوید "قبلا مادرم شاد و سرحال بود اما حالا از شدت کار و بی سرنوشتی همیشه خسته و نگران است.

مادر مهیار برای تأمین معاش این خانواده ناچار است که روزانه ۱۵ ساعت به کار سخت و شاق تن دهد؛ آنهم با دستمزد ناچیز ساعتی ۱۰ کرون.

### **بخشهایی از مصاحبه حسن پناهی.**

صحبت ما بر سر یک گروه انسان است که اسمشان در هیچ کاغذ و مدرکی وجود ندارد. این انسانها پس از جواب منفی از جانب دولت مجبور به زندگی مخفی و زیر زمینی می شوند بخاطر ترس از برگشت به جهنمی که از آن فرار کرده اند. پناهی می گوید من با صدها تن از پناهندگان مخفی در تماس هستم. در سراسر سوئد بین ۹۰۰ تا ۸۰۰ نفر پناهنده از این انسانها بطور مخفی زندگی می کنند. فدراسیون می گوید که، ما تا آنجاییکه ممکن است تلاش می کنیم که زندگی بهتری برای آنها به وجود آید. زندگی روزانه این انسانها توأم با ناباوری است. هر کدام از اینها مجبورند هر هفته

در جایی زندگی کنند. به همت فدراسیون، اینها به برخی امکانات اولیه مثل دارو و روان پزشک دستیابی پیدا می کنند. اما این امکانات همیشه وجود ندارد. بطور مثال یک دندان پزشک فقط در مواقع اورژانسی می تواند به آنها کمک کند. بسیاری از فرزندان پناهندگان مخفی نمی توانند به مدرسه بروند. نمی توانند آدرس محل زندگیشان را به هم کلاسیهایشان بگویند. اکنون وقت آن رسیده است هر کس در قبال این وضعیت عکس العملی نشان دهد. همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد، تلاش می کند تا ایران را به عنوان کشوری ناامن و ناقض حقوق انسان، به افکار عمومی معرفی کند. همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی روز گذشته تظاهراتی را به این منظور در مرکز شهر برگزار کرد. فدراسیون می گوید باید امکان اینکه پرونده این پناهندگان بار دیگر بررسی شود فراهم آید. به گفته حسن پناهی بسیاری از این پناهندگان مخارج زندگی خود را از طریق کار سیاه تامین می کنند و دستمزد ساعتی بین ۴-۳۰ کرون بالاترین درآمد آنها می باشد. حسن پناهی می گوید دخترانی هستند که مورد سواستفاده جنسی قرار می گیرند و جرات اظهار آن را ندارند، چون فکر می کنند پلیس آنها را شناسائی میکند. آنها هر شرایطی را می پذیرند برای اینکه گرفتار نشوند.

**تظاهرات** روز جمعه ششم دسامبر نیز به فراخوان دفتر همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در گوتنبرگ یک راهپیمائی با شکوه برگزار گردید. این راهپیمائی که در هوای تاریک صورت گرفت، راهپیمایان با حمل پلاکاردهای زیاد در حمایت از پناهندگان مخفی و در دست گرفتن مشعل، بار دیگر افکار عمومی را متوجه شرایط غیر انسانی پناهندگان مخفی کرد. خبر این تظاهرات نیز در روزنامه یتوبوری پستن چاپ سوئد انعکاس یافت.

**همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - گوتنبرگ**

۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ - ۰۷۳۷۱۷۸۸۱۹ ۰۲۳۸۷۸۹\_۳۱\_۰۰۴۶